آینه‌های روبه‌رو

برای اینکه ورشکست نشوید و کتاب بخوانید

جاناتان سافران فوئر
امیلی امرایی

■ **جاناتان سافران فوئر یکی از نویسندگانی است که سال گذشته نامش به فهرست ۲۰ نویسنده برتر زیر ۴۰سال آمریکایی راه یافت. بسیاری او را یکی از غول‌های بزرگ ادبیات داستانی آمریکا در چند سال آینده می‌دانند. اولین رمان او «همه چیز روشن شده» با استقبال زیادی در آمریکا روبه‌رو شد. او این روزها یکی از محبوب‌ترین نویسندگان نسل جوان محسوب می‌شود. «جان آپدایک» یک سال پیش از مرگش او و کتاب‌هایش را مهره شانس ادبیات آمریکا در ۵۰ سال آینده معرفی کرد. این روزها هم «استفن دالدری» فیلمی براساس یکی از رمان‌های «سافران فوئر» یعنی «بی نهایت بلند و بسیار نزدیک» می‌سازد. اولین مجموعه داستان «جاناتان سافران فوئر» با ترجمه «بهرنگ رجبی» امسال از سوی انتشارات کتابسرای تندیس منتشر شده است.**

■■■

من سالی چند هزار دلار بابت خرید کتاب پول می‌پردازم. و بیشتر این کتاب‌ها را هم هرگز نمی‌خوانم. چند وقت پیش به دلیلی مجبور شدم حساب‌های مالی‌ام را با ریز جزییات بررسی کنم و دست آخر دیدم که تنها در سال ۲۰۰۳ به تنهایی سه هزار دلار بابت خرید کتاب پول پرداخت کرده بودم. اما امسال بعد از اینکه در آستانه ورشکستگی مالی بودم تصمیم گرفتم کمی جلو خودم را بگیرم و جنون خرید کتابم را کنترل کنم و حالا در صورت حساب مالیاتی امسال تا اینجای کار این رقم را به ۷۰۰ دلار رسانده‌ام.

برای خرید کتاب‌های تازه خودتان را کنترل کنید

کتاب‌هایی که تازه منتشر شده‌اند همیشه قیمت بالایی دارند، برای اینکه بیشتر ناشران ترجیح می‌دهند اول کار کتاب را با جلد گالینگور منتشر کنند که خود به خود قیمت کتاب را بالاتر می‌برد. کمی بعد شما می‌توانید کتاب‌های محبوب‌تان را با جلد کاغذی و ارزان‌تر بخرید یا حتی دست دوم. این روزها دیگر در هر کشوری که زندگی می‌کنید جدای از آمازون سایت‌های محلی بسیاری هستند که رمان‌ها و مجموعه داستان‌ها را برای پاگرفتن کاروکاسبی‌شان ارزان‌تر ارایه می‌کنند. حتی خیلی از آنها پیک رایگان هم دارند.

نقدها را بخوانید

اینکه نویسنده‌ها مدام در گفت‌وگوهایشان تاکید می‌کنند که به نقدها وقعی نمی‌نهند به شما ربطی دارد؟ آنها برای خودشان می‌گویند نه برای شمای خواننده. نقدها و مرور کتاب‌ها می‌تواند به شما کمک کند تا میان گندم و کاه به آسانی تفاوت قایل شوید. حس وحشتناکی است که برای یک کتاب ۲۵ دلار پول بپردازید و بعد کشف کنید که این کتاب حتی به درد سبد مجله‌های توالت هم نمی‌خورد. سایت‌هایی که کتاب آنلاین می‌فروشند اغلب فضایی دارند که در آنها خوانندگان کتاب هر کدام چند خط درباره رمان مورد نظر شما نوشته‌اند. البته وبلاگ‌های بسیاری هم در این زمینه وجود دارد. توصیه می‌کنم برای خریدن کتاب‌های گران‌تر از پنج دلار به شم پلیسی‌تان اکتفا نکنید، گاهی وقت‌ها تجربه‌گرایی جواب نمی‌دهد. جدا از نقدهای منتقدان راه‌های بسیاری هست که می‌توان از حال و هوای داخل این هندوانه خبردار شد. یکی از آنها هم همین شبکه‌های اجتماعی است که مدام زیر دست‌تان روی صفحه کامپیوترتان باز است.

منابع آنلاین را پیدا کنید

واقعا در این روزهایی که باید سنت آخر قبض برق را هم در صورت‌حساب مالی‌تان حساب کنید، چه دلیلی دارد که برای هوس خواندن شکسپیر صددلاری پیاده شوید؟ سایت‌های آنلاین بسیاری هستند که بهترین نسخه‌ها و ویرایش‌ها را از آثار کلاسیک عرضه می‌کنند و خیلی راحت و بدون پرداخت پول تنگ کردن آپارتمان‌تان می‌توانید به کلاسیک‌خوانی بپردازید.

در ستایش دست دوم‌ها

بگردید و دست دوم‌ها را پیدا کنید. متاسفانه یا خوشبختانه این‌روزها خیلی‌ها حاصل یک عمر کتابخوانی‌شان را چوب حراج زده‌اند. زندگی در آپارتمان‌های کوچک و تورم و گرانی دیگر جایی برای جمع کردن کلکسیون و علاقه‌مندی‌های قلبی باقی نگذاشته است. خرید کتاب‌های دست دوم از حراج‌های کوچک و وبلاگ‌های شخصی هم هیجان بیشتری دارد و هم کمکی است به کسانی که کتاب‌هایشان را حراج کرده‌اند، چرا که وقتی آمازون کتاب دست دومی را می‌فروشد همه پول به صاحب کتاب نمی‌رسد و این وسط دلال‌ها هم از همین رقم کم، پولی برمی‌دارند. در واقع حتی برای خرید کتاب نو هم توصیه من رفتن به کتابفروشی‌های کوچک و غیرزنجیره‌ای است، چرا که کتابفروشی‌های بزرگ درست مثل خوره به جان کسب و کارهای کوچک افتاده‌اند.

کتاب ندزدید

سال‌های دور کتاب دزدیدن از کتابفروشی‌ها برای من یک سرگرمی اساسی بود؛ یک اقدام فرهنگی برای مقابله با جریان پول‌سازی کتابفروشی‌های بزرگ با این توجیه که این شیوه دزدی محسوب نمی‌شود و راهی است در خدمت گسترش فرهنگ، اما حالا نگاه کردن به این کتاب‌های دزدی عذابم می‌دهد. در ضمن به دلیل عجله خیلی وقت‌ها هم به کاهدان می‌زنید و اگر مچ‌تان را نگیرند، می‌بینید کتابی که با بالا رفتن آدرنالین خون‌تان در اندازه غیرطبیعی به دست آورده‌اید، هیچ هم دندان‌گیر نیست.

نیویورک تایمز

پاسخ به شایعات

اصغر فرهادی: مهاجرت نمی‌کنم

شیما غفاری: اصغر فرهادی یکی از چهره‌های مطرح این روزهای سینمای ایران و جهان است که برای مقدمات ساخت فیلم جدیدش در فرانسه به سر می‌برد. او در گفت‌وگویی به حاشیه‌های «جدایی نادر از سیمین» و شرایط ساخت فیلم جدیدش در اروپا سخن گفت و تاکید کرد که مهاجرت نکرده و پس از ساخت فیلم جدیدش به کشور بازخواهد گشت و تمایل دارد فیلم جدیدش را در ایران اکران کند.

با توجه به موفقیت حضور «جدایی نادر از سیمین» در گلدن‌گلوب و معرفی فیلم به عنوان نماینده سینمای ایران در مراسم اسکار امسال، چقدر به گرفتن اسکار امیدوارید؟

همه فیلم‌ها را ندیده‌ام. از طرفی اسکار چندان قابل پیش‌بینی نیست. قبلا هم فیلم‌هایی بوده‌اند که علیرغم حدس و گمان‌ها در لیست نهایی حضور نداشته‌اند. علاوه بر خود فیلم، میزان تبلیغات نقش موثری دارد. فیلمسازان چند ماه پیاپی، بی‌وقفه در حال صحبت و مصاحبه درباره فیلم‌شان‌اند. چند هزار نفر برای انتخاب یک فیلم رای می‌دهند و مصاحبه‌ها غالبا در جهت معرفی فیلم است. من تنها در چند سفر کوتاه توانستم برای معرفی فیلم بروم. چند روز پیاپی از صبح تا شب مصاحبه کردن با سوال‌های مشابه و اجبارا پاسخ‌های مشابه، کار خسته کننده‌ای است. گاهی بعضی مصاحبه‌ها را بعد از چند بار ترجمه، اینجا و آنجا می‌خوانم. آنقدر لحن و ادبیاتش در این دست به دست شدن تغییر کرده که برعکس شده است. این سوای نقل قول‌ها و مصاحبه‌های جعلی است که گاهی به اسم خودم می‌خوانم. به هر حال نیاز بود که مثل دیگر فیلمسازها چند ماه در آنجا مستقر شوم، که این امکان به دلیل نوشتن فیلمنامه جدیدم، وجود ندارد.

«جدایی نادر از سیمین» در کشورهای زیادی به نمایش درآمد، آیا از واکنش تماشاگران در کشورهای مختلف اطلاعی دارید؟

واکنش تماشاگران را تنها در کشورهایی مثل فرانسه، آلمان، آمریکا و کانادا از نزدیک دیده‌ام. واکنش‌ها چندان متفاوت با آنچه در ایران اتفاق افتاده نیست. آنهایی که از نزدیک نظرات‌شان را شنیده‌ام، غالبا موقعیت‌های داستان، رفتار شخصیت‌ها و روابط بینشان را همه‌گیر و فارغ از جغرافیا و شرایط محیطی خاص می‌دانستند. این جمله را که شخصیت‌های فیلم برایشان ملموس و آشناست، زیاد شنیده‌ام.

خودتان پیش‌بینی چنین واکنش‌هایی را می‌کردید؟

پیش‌بینی نمی‌کردم. به دلیل جزییات بومی و زیاد بودن دیالوگ‌ها، استقبال از فیلم بیرون از ایران را چیزی در اندازه «چهارشنبه سوری» می‌دیدم. یادم است وقتی فیلمنامه را به دوستم، آقای معادی برای بازی در فیلم دادم، او هم همین احساس را داشت. ما با هم فیلمنامه دیگری نوشته بودیم که قرار بود در برلین ساخته شود. پیمان، بعد از خواندن فیلمنامه «جدایی نادر از سیمین» نگران بود که با ساخته شدن آن و فاصله افتادن بین موفقیت‌های خارجی «درباره الی» و فیلمی که قرار بود بیرون از ایران بسازیم، دیگر این امکان فراهم نشود و عدم موفقیت «جدایی نادر از سیمین» در بیرون از ایران، فرصت ساختن آن فیلم در برلین را منتفی کند. اما آنقدر درگیر داستان شده بودم که برایم اهمیتی نداشت بعد از آن در خارج از ایران چه اتفاقی برای فیلم رخ خواهد داد. حتی فیلم را برای نماینده‌ای که از جشنواره برلین آمده بود، زیرنویس هم نکرده بودیم. او با مترجمی که همراهش بود، فیلم را دید و اولین کسی بود که برعکس آنچه تصور می‌کردیم، به عنوان یک غیرایرانی با فیلم ارتباط برقرار کرد.

تاثیر موفقیت‌های «جدایی نادر از سیمین» بر مسیر فیلمسازی شما چه خواهد بود؟

این موفقیت‌ها همان قدر که می‌توانند باعث انگیزه و اراده بیشتر برای ادامه کار شوند، به همان اندازه هم می‌توانند فیلمساز را اسیر رقابت با خود کنند و برای رهایی از این آسیب، به زعم من یک راه وجود دارد: هر چه سریع‌تر فیلم قبلی و موفقیت‌هایش را بگذاریم و به فیلم بعدی دل ببندیم. بعد از «درباره الی» هم با «جدایی نادر از سیمین» خودم را از آن فیلم جدا کردم. این راه خوبی است برای در امان ماندن از آسیب‌های ناخواسته‌ای که موفقیت به بار می‌آورد.

آیا ساخت فیلم در خارج از کشور امکان بیشتری برای جهانی شدن به فیلمساز می‌دهد؟

تصور من این نیست. تجربه نشان داده ساخت فیلم در فضای بومی قابلیت بیشتری در جلب مخاطب گسترده جهانی دارد، ولی یک چیزی فراموش نشود. وقتی قصه‌ای به ذهن شما می‌رسد و شب و روزتان را سرشار از شوق نوشتن‌اش می‌کند، دیگر این حرف‌ها و حساب‌گری‌ها کنار می‌رود. این قصه است که شما را به دنبال خود می‌کشد و نه اینکه شما قصه را به دنبال خود بکشد.

این روزها خبر مهاجرت شما شنیده می‌شود، واقعیت ندارد؟

واضح است که نه. من نه مهاجرت کرده‌ام و نه قصد مهاجرت دارم. اولین بار هم خبر مهاجرتم را پشت چراغ قرمزی در میدان هفت تیر تهران شنیدم. کمتر از دو ماه است که برای تحقیق و آشنایی با فضا به پاریس آمده‌ام تا نوشتن فیلمنامه را با همکار نویسنده‌ای که در پاریس ساکن است، آغاز کنم و بعد از اتمام نگارش هم مشغول پیش‌تولید و فیلمبرداری خواهیم شد. بلافاصله بعد از آماده شدن فیلم هم با خانواده‌ام که نمی‌خواستم این مدت از آنها دور باشم، به ایران باز خواهیم گشت. به هر حال وقتی قرار است شما فیلمی در کشوری دیگر بسازید، لازم است مدتی آنجا بمانید و در حد ضرورت داستان با محیط آشنا شوید. نمی‌شود برای چنین داستانی امروز آمد و فردا پیش‌تولید کرد و یک ماه یا دو ماه بعد فیلمبرداری. زمان نیاز است.

در ماه‌های گذشته اظهارنظرهای مختلفی درباره فیلم شما ابراز شده که گاه به شدت متضاد و حتی غیرمنتظره بودند، در این بین معدودی هم صفت «سیاه‌نمایی» را به فیلم نسبت داده‌اند. نظرتان در مورد این اظهارات چیست؟

همان‌طور که اشاره کردید، عده معدودی چنین چیزی را مطرح کرده‌اند، این حرف که به فیلم نسبت می‌دهند، مثل حکایت مهاجرتی است که می‌خواهند به زور به من نسبت دهند. این دورترین و بعیدترین برچسبی است که می‌شود به فیلم زد.

شاید حجم موفقیت‌های فیلم در خارج از ایران باعث چنین نظری شده است؟

بله. به بهانه و استناد اتفاقاتی که بیرون از ایران برای فیلم افتاده، چنین نظری را می‌دهند. یعنی اگر همین فیلم با همین مختصات، بیرون از ایران تماشاگری نداشت و به جشنواره‌ای نمی‌رفت، «سیاه‌نما» نبود. موضع‌شان فیلم نیست، جوایز است. اول جوایز را می‌بینند و بعد در فیلم دنبال دلیل جوایز می‌گردند. از ته به سر حرکت می‌کنند و چون تنها قادرند هر آنچه در هستی است، از خدا، دین، اخلاق تا هنر و سینما را از روزنه تنگ سیاست ببینند، به این نتیجه دلخواهشان می‌رسند که چون این فیلم خارج از ایران مورد توجه قرار گرفته، پس سیاه‌نمایی کرده.

سینمای اجتماعی خیلی وقت‌ها در معرض این اتهام بوده. چرا؟

چسباندن برچسب سیاه‌نمایی به سینمای اجتماعی که صادقانه سعی در بازنمایی وقایع و پرسشگری دارد، به نوعی فرار از پذیرش مسوولیت است. این تنها محدود به سینما نیست و در عرصه‌های دیگر نیز از این شیوه استفاده می‌شود. اگر خوشبینانه فرض کنیم که این اظهارات از سر نیات شخصی و سیاسی نیست و به آنچه می‌گویند باور دارند، با این برداشت تک‌بعدی تمام فیلم‌های اجتماعی تاریخ سینمای دنیا سیاه‌نمایی می‌کنند. قصدم آن نیست که بگویم هیچ فیلم سیاه‌نمایی در تاریخ ساخته نشده و هیچ جشنواره‌ای در دنیا به این دلیل فیلمی را مورد تشویق قرار نداده. فیلم‌های جعلی و تقلبی هم در همه جا ساخته می‌شوند که از ابتدا اهدافشان مشخص است. اما اینکه به این دلیل، هر فیلم اجتماعی را متهم به سیاه‌نمایی کرد، منطقی نیست.

از نظر شما معیار برای تشخیص مرز سیاه‌نمایی و واقع‌گرایی در یک فیلم اجتماعی چیست؟ به طور مثال در مورد فیلم «جدایی نادر از سیمین»؟

برداشت تماشاگران از یک فیلم یکی از بهترین معیارهاست. در مورد «جدایی نادر از سیمین» در غالب نقدهایی که بیرون از ایران بر فیلم نوشته‌شده به این نکته اشاره شده که با تصویر جدید و مدرنی از ایران روبه‌رو هستیم. تصویر مردمی با دغدغه‌های پیچیده انسان امروز. بهترین افراد برای قضاوت درباره اینکه این فیلم چه برداشتی از ایران به غیرایرانی می‌دهد، ایرانیان خارج از کشورند که فیلم را همراه با تماشاگر خارجی دیده‌اند و به دلیل زندگی در فرهنگ و جامعه‌ای دیگر، به تصویری که از کشورشان ارایه می‌شود حساس‌ترند. یکی از افتخارات فیلم، احساس سربلندی تماشاگران ایرانی بعد از تماشای آن با مخاطب خارجی است. برای این گروه از تماشاگران که مشوق بسیاری از تماشاگران خارجی هم بوده‌اند که فیلم را ببینند، اینکه فیلم توانسته به سهم خود در پاک کردن تصویر کلیشه‌ای و نادرستی که از مردم ایران در ذهن بعضی از تماشاگران خارجی نقش بسته قدمی بردارد، باعث خوشحالی‌شان است. آن عده که برچسب سیاه‌نمایی را به فیلم می‌زنند دو نکته را تعمدا کتمان می‌کنند. اول آنکه پیش از موفقیت‌های این روزها در خارج از ایران، این فیلم هم مثل فیلم‌های قبلی من ابتدا در داخل کشور و بین همین مردم دیده شد. برخوردهای مردم، اهالی سینما و منتقدان داخل کشور را نادیده گرفته و بر طبل موفقیت‌های خارجی می‌کوبند تا فیلم را صرفا فیلمی جشنواره‌ای و ساخته شده برای تماشاگر غیرایرانی قلمداد کنند. نکته دوم آنکه من پیش از این نیز، چه در زمانی که نمایشنامه می‌نوشتم و به صحنه می‌بردم، چه دورانی که در تلویزیون سریال‌هایی چون «داستان یک شهر» را می‌ساختم، با همین سبک و سیاق نوشته‌ام و کار کرده‌ام. آن زمان نه جشنواره خارجی در کار بود و نه جایزه‌ای.

پیش‌بینی می‌کنید، فیلم جدیدتان در ایران هم به نمایش درآید؟

به نظرم هیچ ممانعتی برای اکران آن وجود ندارد. شرکت «ممنتو»، تهیه‌کننده فیلم هم این آمادگی را برای هماهنگی اکران داخل ایران و خارج از کشور اعلام کرده و در قرارداد قید کرده‌ایم. به هرحال هنوز اسم قطعی فیلم انتخاب نشده و با تعدادی از بازیگران به طور ضمنی صحبت شده است، ولی همه چیز منوط به اتمام نگارش اولین نسخه از فیلمنامه است و بعد از اتمام فیلمنامه، کار انتخاب بازیگر در تهران و اینجا شروع خواهد شد. در نهایت گروه ترکیبی از سینماگران ایرانی و اروپایی است. گروه کارگردانی هم که این روزها مشغول کارند ایرانی هستند.

مازیار اسلامی و سینمای مدرن

شرق: خانه هنرمندان درس‌گفتارهای مبانی نظری سینمای مدرن را با تدریس مازیار اسلامی در ۱۰جلسه از نیمه دوم دی‌ماه در روزهای چهارشنبه برگزار می‌کند. در طول این دوره علاوه بر بررسی مقاطع مهم سینمای مدرنیستی اروپا خود سینما در مقام یک فرآورده مدرنیستی مورد تحلیل هستی‌شناسانه قرار می‌گیرد.

نیک‌بین هم از اتحادیه تهیه‌کنندگان رفت

ایسنا: محمد نیک‌بین به عنوان پنجمین نفر از شورای مرکزی اتحادیه تهیه‌کنندگان استعفا کرد و گفت: «برخی از مسایل پیش آمده با تصورات اولیه ما متفاوت بود. در نتیجه احساس کردم که شاید بهتر باشد دیگر در شورای مرکزی حضور نداشته باشم؛ چراکه خود را چندان مفید نمی‌دیدم.»

زمان بزرگداشت رفیعی تغییر کرد

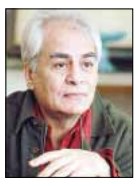

شرق: علی رفیعی قرار است برای سال آینده نمایش «آشپز» رادر تالار وحدت با حضور شاگردان کارگاهش به صحنه بیاورد. از طرفی مراسم بزرگداشت‌اش در روز تولدش – ۲۲ دی- به دلیل همزمانی با ایام دهه آخر صفر به تعویق افتاد.در این بزرگداشت آثار و فیلم های گذشته او به نمایش در می آید.

سه ایرانی برگزیده جشنواره عکس قطر -اتریش

شرق: یازدهمین جشنواره جهانی عکس قطر -اتریش درحالی به کار خود پایان داد که نام سه عکاس ایرانی در میان اسامی برگزیدگان این جایزه به چشم می‌خورد. از بین ۳۵ عکاس ایرانی که با بیش از ۱۵۰ اثر به بخش نمایشگاهی این جایزه راه پیدا کرده بودند، نام احمد ریحان، افشین آذریان و محمد گلچین در بین برندگان این جشنواره جهانی به چشم می‌خورد. عکاسان ایرانی شرکت‌کننده در این جشنواره شامل محمدرضا مومنی، مهدی رضوی، محمدرضا معصومی، احمد ریحان، افشین آذریان، اصغر صامتی،نفیسه هاشم زاده، فرناز جراح، بیتا رهنما، اسماء رحیمی، مسیح مستاجران، سیدمحمود موسوی، زکریا جاسمی، پیمان افنانی، محمد صالح صالحیان، علی نوحی و بیژن فانی هستند. در این جشنواره به جز ایران از کشورهای ویتنام، آرژانتین، ژاپن، عمان، آلمان، استرالیا، هنگ‌کنگ، قطر، سوییس، انگلستان، مصر، بحرین، آمریکا و نیوزیلند و... نیز شرکت کرده و به‌عنوان برگزیده اعلام شده‌اند. یازدهمین دوره مسابقه جهانی عکس قطر -اتریش، امسال با مشارکت دو کشور قطر و اتریش در دو بخش آزاد و احساسات انسانی زیرنظر فدراسیون عکاسی اتریش، انجمن عکس آمریکا و وزارت هنر قطر برگزار شد که داوری و قضاوت آثار زیر نظر داوران بین‌المللی در کشور اتریش انجام شد. این جشنواره از نظر تعداد جوایز یکی از بزرگ‌ترین و پرجایزه‌ترین جشنواره‌های جهان است؛ به طوری که برگزارکنندگان آن ۸۰ هزار دلار جایزه نقدی به همراه ده‌ها نشان افتخار و جوایز نقدی دریافت می‌کنند. در جشنواره سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تعداد زیادی از عکاسان ایرانی به بخش مسابقه راه یافتند. همچنین کتابی پنج ستاره از عکس‌های راه یافته با تیراژ محدود چاپ خواهد شد. پنج ستاره بالاترین رتبه‌ای است که فیاپ به کاتالوگ‌ها می‌دهد. کتاب سال گذشته در ۱۹۰ صفحه تمام گلاسه چاپ شد. یک نسخه از این کتاب برای تمام شرکت‌کنندگان ارسال می‌شود.

بتهوون آلبوم جدید درویشی را منتشر می‌کند

شرق: آلبوم «برگزیده موسیقی سینما و تئاتر» اثر محمدرضا درویشی آهنگساز، پژوهشگر موسیقی و مولف دایره‌المعارف سازهای ایران منتشر می‌شود. موسسه فرهنگی- هنری آوای خورشید (موسسه نشر موسیقی مرکز موسیقی بتهوون) در تاریخ هفدهم دی در تالار شهناز (خانه هنرمندان) جلسه رونمایی‌ای با حضور عوامل موسیقی، سینمایی و تئاتر مجموعه برگزار خواهد کرد و از هجدهم دی این اثر در تمام مراکز فرهنگی و فروشگاه‌های موسیقی کشور توزیع خواهد شد. آلبوم برگزیده موسیقی سینما و تئاتر مجموعه‌ای است حاوی پنج سی‌دی که در آن از آثار سینما و تئاتری که محمدرضا درویشی در سال‌های گذشته ساخته، انتخاب شده است. بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، محمد شیروانی، محمدتقی راوندی، محمد احمدی، مجتبی میرتهماسب، محمدرضا مقدسیان، محمد رسول اف، حسین‌علی لیلستانی، شوکت امین، مازیار میری، صدیق برمک، محمد طالبی و مهدی مدنی از جمله کارگردانانی هستند که موسیقی فیلم‌های سینمایی و فیلم‌های مستند و همچنین تئاترهای آنها در این مجموعه است. در تهیه این آلبوم علی صمدپور (گفت‌وگو و آماده‌سازی بروشور)، نشاط نوذری (ویرایش بروشور)، سهراب مهدوی (ترجمه بروشور)، تهمینه منزوی (عکس) و رامبد والا (طراحی و صفحه‌بندی)همکاری کرده‌اند. موسسه فرهنگی- هنری آواخورشید (موسسه نشرموسیقی مرکز موسیقی بتهوون) خردادماه سال جاری، مجموعه‌ای از موسیقی فیلم از آثار کارن همایونفر را با عنوان «سرانجام» منتشر کرده بود. گفتنی است جلسه رونمایی آلبوم «برگزیده موسیقی سینما و تئاتر» اثر محمدرضا درویشی روز شنبه هفدهم دی از ساعت ۱۸ تا ۱۹:۳۰ در تالار شهناز (خانه هنرمندان) برگزار می‌شود و ورود برای عموم آزاد است.

گزارش تصویری

در پایان سال ۲۰۱۱ فهرستی از آثار سینمایی مشهوری که در این سال با بودجه‌های هنگفتی ساخته شدند و قرار بود رکورد فروش را بشکنند اما فروش جهانی‌شان از میزان هزینه‌هایش هم کمتر شده است، منتشر شده است. در بالای این فهرست فیلم «شب سال نو» قرار دارد که با بودجه ۵۶میلیون دلار ساخته شده است اما در فروش جهان به مبلغ ۵۴/۹میلیون دلار رسیده است. فیلم دوم این فهرست «خوش‌قدم دو» است که با بودجه ۱۳۵ میلیون دلار ساخته شده و به فروش جهانی ۱۱۵ میلیون دلار دست یافته است.

تماشاخانه ایرانشهر خبر داد که تماشاگران نمایش «خشکسالی و دروغ» از ساعت‌های اولیه صبح روز جمعه برای خرید بلیت این نمایش در مقابل گیشه مجموعه تماشاخانه ایرانشهر صف کشیدند که امتداد آن تا محوطه باغ هنر ادامه داشت. این روزها در حالی که یک هفته از اجرای مجدد نمایش «خشکسالی و دروغ» می‌گذرد و تماشاگران خواستار دیدار آن هستند، هنوز تکلیف اجراهای از دست رفته و اجرای دوم این نمایش مشخص نیست و سرپرست مرکز هنرهای نمایشی آن را موکول به نظر مدیر تماشاخانه ایرانشهر کرده است. اما محمد یعقوبی، کارگردان این نمایش می‌گوید: «تماشاخانه ایرانشهر با دو اجرایی شدن این نمایش مشکلی ندارد اما می‌گوید به ما می گویند که به این نمایش اجرای دوم ندهیم.»

پروژه کاملا ناموفق «مخاطب خاص» دست به دامان دو فیلم از کیارستمی شده است تا شاید بتواند از شکست فرار کند، که این بار به شکلی دیگر دارد پیگیری می‌شود. اکران مخاطب خاص پروژه‌ای است که اجرایش بعد از پنج هفته سبب شد تا دو فیلم «بدرود بغداد» و «گلوگاه شیطان» در مجموع ۲۵ میلیون تومان فروش داشته باشند. رامین رحیمی پخش‌کننده فیلم سینمایی «شیرین» باردیگر در برنامه هفت خبر داد که به زودی قرار است دو فیلم از کیارستمی در تهران اکران شود. وی درباره اکران «شیرین» گفت: «پروانه نمایش ابتدایی این فیلم شهریورماه امسال صادر شده بود که ما نتوانستیم به دلیل فیلم‌های روی پرده آن را در مهرماه اکران کنیم.

کلبه کوچک‌من

سالوهن Saloohen ــ ۱۰۹

اردشیر خرمنکوب

■ در این چند روز، انجیل از دست مرد زمین‌دوست، زمین گذارده نشده. مرتب آن را مطالعه می‌کند. شاید به این دلیل که در کودکی، از آن خاطره دارد. خودش می‌گوید.

برمی‌خیزم و مثل هر روز ورزش می‌کنم. نرمش می‌کنم. کمی بعد به اشاره مرد زمین‌دوست فرو می‌نشینم. دوست دارد حرف بزند. من هم آرزوی او را برمی‌آورم و مثل مستمعی شنوا، اجازه می‌دهم بر سر ذوق آید. برای انگلیسی‌زبانان، تلفظ «خ» کمی ناممکن است. آن را به «ک» تبدیل می‌کنند. هم جوان و هم مرد زمین‌دوست، مرا «کرمنکوب» صدا می‌زنند و حالا نوبت زمین‌دوست است: «دکتر کرمنکوب، می‌خواهم از روزی برای تو بگویم که دریچه دنیا به رویم باز شد. توسط کسی که دروازه دنیا به رویش باز شده بود. استادی داشتم به اسم سالوهن (Saloohen). سن و سالی از او گذشته بود. زمین زیادی داشت. خیلی زیاد. آنقدر که نصف روز طول می‌کشید در محدوده زمین او رانندگی کنی. مشکل این زمین‌ها نداشتن سند بود. دست‌نوشته‌هایی از زمان‌های دور و دراز در اختیار داشت اما هیچ‌کدام ارزش قانونی نداشت. به همین دلیل در فروش آن همه زمین، دچار مشکل می‌شد. من آن موقع در یک دفتر خصوصی ثبت و سند کار می‌کردم و روزگارم به‌سختی می‌گذشت. اما پتانسیل فراوانی در من فشرده شده بود. این پتانسیل، مرا به آموزش فوت و فن ثبت و سند ترغیب کرد تا به منافذ و گریزگاه‌های آن آشنا شدم. همیشه به خود می‌گفتم اگر یک سوراخ در قانون پیدا کنی، همان سوراخ تو را به آرزوهایت خواهد رساند. Saloohen در همین دفتر خصوصی مرا و استعداد مرا کشف کرد. مشاور او شدم. آشنایی با Saloohen چشم مرا به ارزش زمین واکرد. با او بود که دانستم زمین را می‌شود مثل فرزند، مثل همسر، مثل خدا و فراتر از همه اینها دوست داشت. در شب‌های مهتابی، من کنار Saloohen بودم. سوار اتومبیل می‌شدیم و در همان دل شب، به تماشای زمین‌های او می‌رفتیم. شب‌های مهتابی، شب‌های تماشای زمین بود. تا دم صبح، کار Saloohen تماشا و لذت بود و کار من، جابه‌جایی او. کم‌کم، شیدایی Saloohen نسبت به زمین در من هم اثر کرد. من هم شیفته و شیدای زمین شدم. پیش از آن، این شیدایی نه که با من نبود، بود، اما تنها برای ساختمان‌ها و مغازه‌های کوچک. از Saloohen آموختم که افق شیدایی خود را تغییر و وسعت بدهم. شدم عاشق زمین! تا جایی که یک قطعه زمین را بو می‌کشیدم و ارزش آن را ارزیابی می‌کردم. یک‌شب، Saloohen به من زنگ زد که بیا با تو کار دارم. آپارتمان من در سمت دیگر شهر بود. سوار شدم و خود را به او رساندم. خانه مجللی داشت. قبلا دیده بودم. شش نفر مراقب و محافظ و خدمتکار مرد داشت. با هیکل‌های پت و پهن و درشت. چیز عجیبی که دیدم، صف طویل مردم بود در آن وقت شب. که از جایی دور، تا دم در خانه Saloohen صف بسته بودند. داخل که شدم، دانستم این پیرمرد حریص آگهی‌های متعددی برای فروش نیم‌بهای یک قطعه از زمین‌هایش منتشر کرده است. مردم یک به یک داخل اتاق کار او می‌شدند و پول نقد می‌دادند و کارت‌های مخصوص دریافت می‌کردند. این کارت‌ها، هر کدام به دویست متر، پانصد متر، هزار متر زمین تعلق داشت. بسته به تقاضای متقاضی. در اتاق کار، Saloohen نشسته بود و پول‌ها را دریافت می‌کرد و در یک کیسه مخصوص می‌ریخت. مرا که دید، گفت: خسته‌ام و به کسی جز تو اعتماد ندارم. بیا جای من بنشین و ادامه بده. او رفت تا خود را به نشئه‌ای بسازد و من تا ساعت یک صبح، همه را راه انداختم. چهار کیسه پر از پول شده بود. Saloohen آمد و در اتاق را از داخل بست. من بودم و خود او. به من گفت: یکی از این کیسه‌ها را دقیقا شماره کن. کیسه را همان‌جا، کف اتاق کار برگرداندم. و شمردم. هفت میلیونی می‌شد. گفت حالا همه را در کیسه بریز و در آن را محکم ببند. همین کار را کردم. پول‌ها و چک‌های اعتباری را دسته‌دسته در کیسه گذاردم و در آن را محکم بستم. Saloohen دست به همان کیسه برد. آن را بلند کرد و انداخت بغل من و گفت: این برای تو. دوست دارم سند رسمی و قانونی زمین‌های مرا تا یک ماه دیگر به من بدهی! چه جوری‌اش دیگر به خود تو مربوط است.

ادامه دارد

دور ایران

■ نخستین دوره «جشنواره سفرنامه‌نویسی ناصرخسرو قبادیانی» توسط گروه گردشگری «زورق» و با همکاری «انجمن صنفی راهنمایان گردشگری استان تهران»، «خانه جهانگرد استان تهران» و مرکز پژوهش‌های هفته‌نامه «تعطیلات نو»، برگزار می‌شود. این جشنواره، براساس فراخوانش قرار است در روز ۱۳ بهمن با برگزاری آیین پایانی، منتخبان خود را در سه بخش یاد شده معرفی و از آنان تقدیرکند. آرش نورآقایی، دبیر بخش نوشتاری این جشنواره، هدف از برگزاری آن را «کمک به روند فرهیخته شدن گردشگری در کشور» اعلام کرد و گفت: از جمله این تدابیر و اقدامات این است که ما صد سفرنامه‌نویس فعال را شناسایی کرده‌ایم و برای مراسم پایانی از همه آنها دعوت خواهیم کرد و سه نفر از برگزیدگان این گروه مورد تقدیر قرار خواهند گرفت. سه گردشگر- سفرنامه‌نویس حرفه‌ای در آیین پایانی این جشنواره معرفی و تقدیر می‌شوند.